

## تحقیق

### در

## آثار سعدی و حافظ

### و

وجوه اختلاف میان آندو از نقطه نظر : مذهب - جبر و اختیار - عرفان

## مقدمه :

۱- بی هیچ شك شیخ سعدی و خواجه حافظ نامیترین شعرای ایرانند که آثار جاویدانی از خود بیادگار نهاده ، و در پرتو افکار عالی و نبوغ فلسفی خویش از مدتها پیش در زمره چهره های تابناک عالم انسانیت قرار گرفته اند .

روی این اصل توان گفت که ایندو فیلسوف عالیقدر مانند تمام مردان بزرگ منحصراتعلق با ایران نبوده بلکه از آن تمام کشورها و کلیه جهانیان اند .

خاور زمینیان از ازمه سابق ایندو را شناخته و بارزش افکار و حلاوت گفتارشان پی برده اند ؛ ولی اروپائیان از قرن هفدهم با اینطرف یعنی دوره ای که بتدریج افکار ایندو شاعر شروع بتجلی در اروپا مینماید با آثار ایشان مانوس میگرددند . اینک نظریات موثر دوشاعر شیراز و وجوه اشتراك افکار آنان با دانشمندان اروپا در قرن هفدهم :

بعقیده سعدی سرچشمه علوم و معنویات و حکمت الهی در خدا پرستی است ؛ دکارت فیلسوف بزرگ فرانسه ( در قرن ۱۷ ) فلسفه خود را روی این اندیشه استوار نموده است ؛ تفکر در نفس خود و خویشتن شناسی بایه سیستم فلسفی دکارت است که قرنهای پیش توسط سعدی ابداع گردیده است .

در مقایسه حافظ با پاسکال ( ۱۶۶۲-۱۶۶۳ ) وجوه اشتراك زیادی مانند « اصل هستی » ، « مسأله غفران » و مسلك جبر و سرنوشت میان آندو مشاهده مینمائیم ؛ علاوه بسیاری از افکار و کلمات شاعر شوریده شیرازی مانند : « معشوق جز یکی بیش نیست » و یا « همه کس طالب یارند چه هشیار چه مست همه جا خانه عشق است چه مسجد چه کنشت »

را پنج قرن بعد از شاعر ازدهان گوته شاعر مشهور آلمانی (قرن ۱۹) میشنویم ...  
 سعدی شاعر نغزگو، و حافظ عاشق آسمانی، تقریباً بفاصله، یک قرن از یکدیگر  
 زیسته‌اند؛ اگرچه آنان پرورش یافته یک شهر و یک محیط و یک سیستم تربیت همسان بوده‌اند  
 ولی هنگام مطالعه آثار ایشان، بویژه در مقام مقایسه آندو بایکدیگر، متوجه میگردیم که  
 نبوغ و افکار و احساسات مخصوص بخود هر یک از آنان، در آثارشان وجوه اختلاف بزرگی  
 برجای گذاشته‌اند.

همین وجوه اختلاف و مطالعه و تدقیق در آنهاست که میتواند ایندو شاعر بزرگوار  
 را همانطوریکه واقعاً هستند، بشناسانند، و جزئیات و عوامل اساسی که بزرگی و علو مقام  
 ادبی ایشان را سبب شده‌اند، بنمایانند.

از اینرو ما پس از نوشتن بیوگرافی مختصری از هر دو شاعر، بتحقیق در این وجوه  
 اساسی میپردازیم.

## ۲- شرح حال شیخ سعدی :

شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی، بزرگترین شاعر ایران در حدود سال ۵۸۰ هجری  
 قدم در خاک هستی گذاشت. اگرچه وی بتحصیلات ارجداری مبادرت ورزید و صاحب معلومات  
 کافی گردید، ولی بطن قوی خود «زندگی» بیشتر از «کتاب» در ایجاد افکار و تکمیل  
 قوا و استعدادهای روحی وی تاثیر داشته است؛ زیرا از بدو جوانی دست بیکرشته مسافرت‌های  
 طولانی در قسمت‌های مختلف جهان زده و با ملل و اقوام گوناگون معاشرت نموده است.

بجهت انتساب با تاتیک سعد بن زنگی حکمران فارس متخاص بسعدی گردیده.  
 بگفته خود شیخ، وی از خانواده‌ای فرهنگ دوست و دانش پرور بوده است؛ با وجود  
 یتیم ماندن از پدر از کودکی بتحصیل و مطالعات در آثار ایرانی و تازی مخصوصاً بتدقیق در  
 آیات کلام الله مجید پرداخت و سرچشمه بسیاری از حکمتها و دانشهارا آنجا پیدا کرد. در عین  
 شباب برای تکمیل تحصیلات خود ترك یار و دیار نمود و در بغداد رحل اقامت افکند و  
 بادامه تحصیل در مدرسه نظامیه پرداخت.

بغداد در این عصر مقرر خلافت، و کانون اجتماع علمای شرق، و مرکز معنوی عالم  
 اسلامی بود؛ در همچو محیطی بود که سعدی با کنجکاری تمام با دانشمندانی که دارای  
 روحیات و طبایع مختلف بودند آمیزش نمود، و همین مراوده با تاثیر بزرگی که بروی  
 افکار جوان شیرازی داشت روح و فکر او را تربیت و توسعه داد.

سپس سعدی مسافرت‌های زیادی نمود که خود در آثارش بآنها اشاره کرده است؛  
 وی پانزده بار بزیارت مکه رفت؛ و با جهانگردی از شهری بشهری، شهرهای بصره،  
 عربستان، بعلبک، دمشق، بیت المقدس، مصر، ترکستان، آسیای صغیر و هند را سیاحت کرد.

سعدی در عرض راهها و اقامت در شهرها ، آداب و اخلاق مختلف انسانی رامینمود و « ازهر گوشه‌ای توشه‌ای میان‌دوخت » ؛ چنانکه در « گلستان » وی احساسات و روحیات بازرگانان ، پهلوانان ، قاضیها ، پیران و جوانانی را که وی در طی مسافرت‌های خود دیده و تحت مطالعه درآورده است ، دوباره مشاهده مینمائیم بدین ترتیب او از نزدیک با کشورها و ملل مختلف در تماس بوده و با مطالعه آداب و رسوم و طبایع آنان ، و با تحمل سختیها و مرارت‌های مسافرت ، حکمت و تجربه‌های خود را تکمیل نمود ؛ و سپس خلاصه مطالعات و محصول افکار خود را در قالب حکایات شیرین ، قصه‌های دلپذیر و اشعار نغز و مطبوع ریخت . در طول زندگانی ، بویژه در طی مسافرت‌ها ، مشکلات و موانع سخت و حوادث دردناک بارها جسم و روح شاعر را بشکنجه گرفتند و تا اعماق روح وی تاثیر کردند ، ولی در این « کشمکش دهر » وی همانند « سنگ زیرین آسیا پایدار » و تزلزل ناپذیر بوده است .

... آنگاه که دیگر از مسافرت‌های طولانی سیر ، و ازدوری یار و دیار خسته گردیده بود ، با اندوخته‌های سرشار معنوی عزم وطن نمود ، تا در زادگاه و مرز و بوم پدران خویش ، نتیجه آنهمه سیر و سلوک مادی و معنوی را در قالب آثار ارجدار در دسترس عامه بگذارد .

بالاخره شیخ شیرازی پس از یک عمر سراسر تنوع و حکمت ، در حالیکه آوازه هنر و سخنوری خود را از محافل و مجالس ادبی و هنری عصر خویش می‌شنید بسال ۶۹۱ هجری بسرای باقی شتافت .

### ۴- شرح حال خواجه حافظ :

حافظ غزل‌سرای نامی ایران در اوائل قرن هشتم در شیراز متولد گردید . نامش شمس‌الدین محمد ، تخلصش « حافظ » و لقبش « لسان‌الغیب » است . وی مانند دانشوران بزرگ عصر خود تحصیلات درخشانی نزد علمای عالی‌مقام شهر خود ( شیراز ) نمود . اگرچه در اشعارش جز اشارات اندکی بنسب ، و اشخاص و حوادثی که شاعر در آن میان میزیسته نشده است ولی میتوان گفت غزل‌سرای حافظ با قرن هشتم ، عصری که جنگهای داخلی ، و شاید و تیره‌روزیها که بود در عین حال علت و نتیجه انحطاط اخلاقی بوده مصادف بوده است .

در این دوره که یکی از ادوار پراز حوادث و تحولات تاریخ کشور و شاهد دو حمله دهشت‌انگیز مغول و تیموری که آبادی و تمدن ایرانرا بیاد فنا دادند میباشد ، حکمرانانی که از نژادهای بیگانه بودند در نقاط مختلفه کشور فرمانروائی مینمودند . یکنوع عدم ثبات و ناامنی در زندگانی فردی و اجتماعی حکمفرما بود ؛ فرمانروایان با جنگ و کشتار

خاک این مرزوبوم را باخون جوانان رنگین میساختند ، ریاکاران و شیادانی که تظاهر ب‌مذهب و اخلاق می‌نمودند صاحبان افکار روشن و آزادگان را تکفیر میکردند . درهمچو گیر و داری است که شاعر آزاده ، بامشاهده آنهمه ریا و سالوس ، آنهمه ستمگری و انحطاط اخلاقی که درجامه دیانت جلوه گری می‌نمود مردانه مبارزه میکند تا بفهماند که :

گر مسلمانان همین است که حافظ دارد و ای اگر از پی امروز بود فردائی

ولی باوجود این بعضی از حکمرانان زمان مانند ابواسحق اینجو و وزیر دانش دوستش حاجی قوام‌الدین شاعر را مورد توجه قرار داده‌اند ؛ چنانکه خود شاعر از « دولت درخشان ولی مستعجل » ابواسحق و جوانمردیها و دادگریهای او بنیکی یاد میکند .

حافظ برعکس سعدی مسافرت زیادی نکرده و قسمت عمده زندگی خود را در زادگاه خود شیراز که بی اندازه بدان دلبستگی داشته گذرانده است . او جز دو بار که بمدت کوتاهی مسافرت نمود از شیراز خارج نشده است ؛ نخست در مسافرت بیزد - بار دوم ( که بر حسب دعوت پادشاه هند شاعر عزم آندیار نمود ) تاجزیره هرمز پیش رفت ؛ ولی بجهت باد مخالف سختی که سبب تلاطم دریا ، و طوفان درونی شاعر گردید بیپانه‌ای بساحل برگشت و غزلی نغز که در آن ثروت و مکنت دنیا را در مقابل آرامش وجدان و ضمیر ناچیز شمرده بود بشاه هند فرستاد . بدین ترتیب زندگی شاعر شیراز مقرون بمحرومیتها بود ، و تنها در دوره حکمرانی ابواسحق است که میتوان دوره عزت و شهرت خواجه شمرده که وی مورد تقدیر قرار گرفته و در مدرسه ای که توسط حاجی قوام‌الدین مخصوص شاعر دانشمند ساخته شده بود بتعلیم آیات و مفاهیم قرآنی پرداخت .

اما با اینهمه ، علیرغم تیره بختیها و کشمکشها و کشتارهایی که در هر نقطه‌ای از کشور در عصر شاعر حکم فرما بود ، گوئی خواجه از عالمی علوی بدنیای دون و اوضاع و جریانات آن مینگرد ، و بی آنکه خاطر از آنهمه آلام بریش دارد « دمر اغنیمت می‌شمارد » و « غمهای دل را بشراب ارغوانی میشود » .

بالاخره حافظ پس از يك عمر « عشق ورزی » و « حقیقت پرستی » بسال ۷۹۱ هجری بدرود زندگی گفت .

۴- در مقام مقایسه کلی بین این دو شاعر بزرگ باین نتیجه میرسیم که :

الف - هدف اصلی سعدی در آثارش : « مصلحت و رفاه عمومی » - « راهنمایی بشر بشاهراه خیر و صلاح » بوده و در این راه بایبانی « خردمندانه » بارائه طریق پرداخته است .

ولی حافظ طالب « حقیقت » است و در این « طریقت » عاشقی آسمانی است که آهنگهای شورانگیز و نواهای دل‌زارش در گیتی طنین انداز است . روی این اصل بدون تردید توان گفت که گفتار سعدی زائیده و محصول « خرد و دانش » اوست ، ولی غزلیات

حافظ ناله‌های عاشقانه و «شعله‌های دل» وی میباشد .

ب - سعدی در طی مسافرتهاى مختلف و طولانى خود قسمت بزرگى از جهان آنروز را گردیده و بالنتیجه کشورها و ملل و اقوام ، و مشخصات و روحیات هر طبقه را با قلمى مسحورکننده نقاشى مینماید ؛

ولى حافظ این «سالك عاشق» با مسافرتهاى معنوى خود در « طریقت عشق » بسیر و سلوك ❖ میپردازد ، در همین طریقتى که آنجا تکامل معنوى و «طوف درفضای عالم قدس» و «نزول درحرم کبریا» بزوال کلیه خودپرستىها ، و بفداکارى و از خودگذشتگى در راه یگانه معشوق ازلى وابسته است .

ج- از آنجا که سعدی علاوه بر مسافرتهاى زندگى توأم با حوادث و تحولات داشته ، آثارش پر از افکار فلسفى و تجربیات گوناگون و گرانبها است که در موضوعات مختلف بحث و تدقیق مینماید .

لیکن حافظ چون زندگى یکنواخت داشته ، اغلب راجع بمطالب عرفانى - مسأله جبر - زیبائى و عشق غزلسرائى نموده و بصراحت نشان میدهد که سرچشمه سخنورى و شوریدگى و شیدائى وی «عشق آسمانى» اوست ؛ و همین عشق و شوریدگى است که با تخیلات بدیع آنهمه غزلیات نغز عرفانى را بوجود آورده است .

د - اگرچه قدرت خلاقه هر دو شاعر مورد تحسین و استقبال دلپای سوخته و شادمان است، ولى در میدان پر کشمکش حیات سعدى فرد را بمبارزه و پایداری و شکیبائی میخواند ، در حالیکه حافظ باغزلیات دلکش خود روح بشر را متوجه عالم بالا مینماید و بسیر در عالم معنی دعوتش میکند .

ه - آثار شیخ شیرازى بجهت اینکه اغلب با مطالب باصطلاح « سودجویانه » نیازمندیهای همگانی را مورد بحث قرار داده مطلوب طبع عوام واقعه شده و اسباب محبوبیت او را فراهم ساخته است ؛

ولى اشتهارخواجه، که در آنها اغلب روی - سخن با خواص و « صاحبان » و « سوختگان » و روانهای بی شائبه و « محارم اسرار » است و احتیاجات مادی بشر چندان مورد توجه نیست، موجبات زندگى مقرون بمحرورمیتهاى شاعر را فراهم نموده است . و - آثار سعدى و حافظ معرف هنر و قدرت شاعرانه ایشانست ؛ سپك ، روش سخنورى و اسلوب بیان هر دو شاعر بسی شیوا و مسحورکننده است ؛ ولى هنر سعدى درست «اعتدال» او را متجلى میسازد ، نظم و نثر وی با فصاحت و شیوائى بینظیر خودبى اندازه شیرین و طبیعى است و کاملاً جنبه « سهل و ممتنع » دارد .

❖ تحقیقات و نظریات ارجدار استاد محترم آقای منوچهر مرتضوى در احوال شعرای ایران عموماً ، و گویندگان عرفانى خصوصاً ، بویژه تشخیص نظرگاههای کلی خواجه شیراز، راه را برای دانشجویان محقق باز گذاشته است .

گلستان شیخ سر مشق عالی و گرانبهایی برای نثر فارسی است؛ این اثر ذیقیمت مستقیماً ترجمان افکار بلند و توج احساسات آتشین شیخ شیرازی است که در آن اصل «لازم و کافی» و «مختصر و مفید» بخوبی مراعات شده و نبوغ سعدی آنهمه اندیشه‌ها و عقاید و نظریات گرانبها را در قالب حکایت و نظم و نثر بهترین وجهی تعلیم میدهد.

گلستان علاوه بر ارزش ادبی بزرگی که دارد یگانه اثر عالی قرن هفتم هجری است که آنچه از تخیلات بدیع، مضامین دقیق و معانی لطیف میتواند در قالب شعر ریخته شود نثر مسجعش داراست.

بدین ترتیب گلستان سعدی که تندبادهای حوادث و مرور زمان تا امروز نتوانسته است از سرسبزی و شادابی آن بکاهد، در این هفتصد سال که از زمان شیخ میکزرد مشام جان حقیقت پرستان و صاحب‌دلان را معطر ساخته و بقول خود شیخ «متعلمانرا بکار آمده و مترسلان را بلاغت افزوده است».

بانظری کلی بدیوان خواجه، و کلیات و گلستان و بوستان شیخ شیرازی این حقیقت روشن میگردد که آنان از لحاظ ظرافت و هنر شاعرانه، سبک و شیوایی بیان، انتخاب مضامین و کلمات، بلندی افکار و فصاحت گفتار، زیبایی لفظ و معنی مقام شامخی در عالم ادب فارسی دارند؛ و مسلماً هیچ سخن‌پردازی در سرودن غزل عرفانی نمیتواند پپای خواجه حافظ برسد.

ز- اکنون برای درک بیشتر، و برای اینکه آنچه را که درباره ایندو شاعر عظیم‌الشان گفته شده با استدلال و شواهد کافی مورد مذاقه قرار دهیم، در بحث‌های آینده عوامل بزرگی و علوم مقام آنانرا ضمن سنجیدن وجوه اختلاف میان ایشان مخصوصاً از نقطه نظر مذهب - جبر و اختیار و عرفان روشن مینمائیم.

بیشک این امر برای اینکه ایندو شاعر بزرگ ایرانرا بخوبی بشناسیم، و افکار و گفتارشان را درست درک نمائیم بی اندازه سودمند خواهد بود.

## اختلاف میان سعدی و حافظ

### از نقطه نظر:

#### مذهب:

۱- هر يك از دو شاعر عظیم‌الشان (سعدی و حافظ) اطلاعات کامل و تبحر کافی در دین اسلام داشتند، زیرا در طول زندگانی بویژه در روزگار جوانیشان، با ذوق و اشتیاق تمام بتحصیل معلومات در رشته‌های مختلف دینی پرداخته بودند. سعدی و حافظ هر دو بمعقادات مذهب «سنت» معتقد، و از حقایق کلام‌الله مجید بخوبی مطلع بودند:



اگر چه آنان بخوبی در آیات قرآنی تعمق و تدبر، و در احکام و احادیث اسلامی بررسی و تدقیق داشتند، معذامیان ایشان اختلاف بزرگی از نقطه نظر مذهب حکمفرماست:

۲- شیخ سعدی علاوه بر اینکه بمسلمانی خود مباحثات میکند، برای نشر حقایق اسلامی و تبلیغ احکام و دستورات قرآن کوشیده، حتی بتدریس و تعلیم نیز در اینراه پرداخته است.

شیخ در اغلب آثار خود در تایید مطالب خویش از آیات مختلف قرآن استفاده نموده، و همچنین در اکثر عقاید و آراء فلسفی خود از همین کتاب آسمانی مسلمانان متأثر گردیده است:

شاعر در سرودن اشعار ذیل:

از بهر عبرت نظر هوشیار کرد.	ترکیب آسمان و طلوع ستارگان
خورشید و ماه انجم و لیل و نهار کرد.	بحر آفرید و بر و درختان و آدمی
تا کبست کونظر ز سراع اعتبار کرد.	چندین هزار منظر زیبا بیافرید
فردوس جای مردم پرهیز کار کرد.	پرهیز کار باش که دادار آسمان

و در اظهار مطالب زیاد دیگر کاملاً تحت تاثیر آیات قرآن مجید بوده است.

بدین ترتیب میتوان گفت: سعدی فیلسوفی است کاملاً مذهبی. ایمان ساده و تزلزل ناپذیر، و اعتقادات مذهبی شاعر سبب میشود که چشم دل او در دل هر ذره‌ای جهان‌انی اسرار از خداوند و عظمت وی مشاهده نماید، و آواز مرغان سحری، زمزمه جویبار هزاران مظاهر زیبای طبیعی رازها از قدرت و جلالت آفریدگار در گوش او بگویند.

وی غالباً مردم را «بمسلمان حقیقی» بودن و «بروز رستاخیز» ایمان داشتن توصیه مینماید، و معتقد است که: باید با «اعمال حسنه» و خدمت بخلق رستگاری و سعادت سرای باقی را کسب کرد.

۳- اما حافظ، با اینکه قرآن را حفظ داشته، و همچنین علیرغم معتقدات مذهبی اهل سنت، اختلاف و تمایز ادیان و مذاهب در نظر وی اهمیت خود را از دست میدهند، زیرا او در هر سیستمی کم و بیش از «حقیقت» جوئی مشاهده مینماید، و با ایمانی راسخ «بوحدت هدف» میگوید:

همه کس طالب یارند چه هشیار و چه مست همه جا خانه عشقت چه مسجد چه کنشت  
از اینروست که عقیده دارد اگر فردی گبر و مسیحی یا عاشق و رند است کسی  
را نشاید که در مقام خرده گیری و آزار برآید و «نظر بازان» و «دلسوختگان» و  
«رندان» را بیاد ملامت گیرد.

خواجه با اینچنین نظریات و افکار ارجدار میخواست هر گوریش، تعصبات و خرافات منتشره بین مردم، و ربا کاریها و ستمگریهای «شیخ و محتسب» را آتش زند تاجپانیان «بنور دل» راه وصول بحق را تشخیص دهند.

و همین نظریه صائب او در «وحدت هدف مذاهب» و افکار گرانبهای دیگر، موجبات اینرا که شاعر آسمانی ما در ردیف چهره‌های درخشان عالم انسانیت قرار گیرد و جهان ادب و اخلاق و فلسفه از وی همانند یک شاعر نغز گفتار، یک نوع دوست خیر خواه و یک فیلسوف جهانی تجلیل نماید فراهم آورده است.

حافظ معتقد است که برای درک «حقیقت» و «وصول بسر منزل مقصود» و کسب سعادت ابدی باید «دل پاک و یشائبه» داشت؛ بی شک این آئینه صاف و این «جام جهان نما» انوار حقیقت را در خود منعکس دارد و تواند بود که همین گنجینه اسرار آسمانی بسوختن در اثر «عشق یگانه معشوق» ازلی عاشق را «بوصال» معبود برساند.

اگر چه سعدی و حافظ هر دو ظاهر سازیها و ربا کاریها را بیاد انتقاد و سرزنش گرفته‌اند، ولی حافظ در این راه بسی جلوتر رفته و تعصبات و خرافات، مخصوصاً ربا کاریهای مذهبی را بشدت محکوم مینماید:

حافظ می‌خورد و رندی کن و خوش باش ولی دام تزویز مکن چون دگران قرآن را  
در مبارزه آشتی ناپذیر شاعر با خرافات و تعصبات و کسانیکه تظاهر به مذهب و قشریت دارند و همچنین در خلال تمام نظریات و اشعار مربوط به مذهب وی، کاملاً روشن میگردد که: آنجا که دستورالعمل مذهبی می‌خواهد وجود بهشت و دوزخ را مسلم بدارد و صحبت از شکنجه‌های دوزخ و نعمات بهشت بمیان آورد، تمام هوش و حواس شاعر در اینقبیل موارد منحصرأ متوجه صدای «حقیقت» است و از این همه صداهای مختلف و دل آزار جز صدای شورانگیز و فرحبخش جرس کاروانی که در «طریقت عشق» پیش میرود تا «بسر منزل مقصود» برسد هیچ آهنگ دیگری گوش دل او را محضوظ نمینماید. خواجه معتقد است که: «کرم از خداست»؛ و دین و مذهب نمیتواند در تحصیل این کرم و لطف ایزدی کوچکترین تاثیری داشته باشد، و با بکشف حقیقت و درک سری از اسرار وجود نائل آید.

پس بی آنکه تعصب خشک و قشریت را وسیله نجات بدانیم، باید در «ذکر این حدیث بالطاف خداوندی و ائق» باشیم. بالاخره حافظ بر عکس سعدی معتقد بجبر در مساله «غفران» که بزرگترین وعده اغلب مذاهب است میباشد، و در غالب غزلیات خود نیز بصراحت اظهار میدارد که: اعمال بشر نمیتواند در تغییر این «حکیم ازلی» کمترین تاثیری داشته باشد.



شیخ سعدی برخلاف خواجه حافظ ، معتقد است که تاروپود سعادت ورستگاری بشر در روز جزا ، با «اعمال حسنه» وی در اینجهان بافته میشود؛ و برای رهائی از عذاب دوزخ و تمتع از فردوس برین بساید مطیع اوامر مذهب بود، و با پرهیزکاری و عبادت و نیکوکاری « برگ عیشی بگور خویش » فرستاد .

ولی خواجه شیراز، این رند آتش افروز که « سه طلاق عقل و دین » گفته است ، « از سابقه لطف ازل نا امید نیست » و بدون کوچکترین پروا « سجاده خود را بی رنگین » مینماید ، و در از قشریت و تعصبات از « می بیغش » که « صوفی ام الخبائثش خوانده » و از « باده عشق » که در پرتو آن آدمی به « حال » نایل و « یکسراز کوی خرابات بیبهشت برده میشود » سرمست و شید است .